

نمونه پنجم جمعیت‌شناسی ایران سال نهم، شماره ۲۵، باروتابستان ۱۶۵، ۱۹۲-۱۶۵، ۸۷

وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش نهادهای حمایتی: مطالعه‌ای کیفی در شهر شیراز

ملیحه علی مندگاری^۱

حجیه بی بی رازقی نصرآباد^۲

سمانه اشرف گنجویی^۳

چکیده

در این مقاله با روش کیفی و با رویکرد نظریه زمینه‌ای، وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار مورد واکاوی قرار گرفته و چگونگی مواجهه آنان با این شرایط تحلیل می‌شود. بدین منظور ۴۰ زن سرپرست خانوار در مرکز مشاوره سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر شیراز با روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختارمند بود. داده‌ها با روش نظریه زمینه‌ای استروس و کوربین (کدگذاری باز، محوری و گزینشی) تحلیل شد. براساس مدل پارادایمی بدست آمده، زنان سرپرست خانوار در این مطالعه از

۱ استادیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه یزد m.alimondegari@yazd.ac.ir

۲ دانشیار جمعیت‌شناسی، موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور (نویسنده مسئول)
hajjiih.razeghi@psri.ac.ir

۳ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد
ashraf.ganjooee25@gmail.com

نظر بر خورداری از مسکن، شغل مناسب و تحصیل، بهداشت و درمان و حتی امنیت غذایی در مضیقه هستند. ناتوانی جسمی، محدودیت خانواده برای انجام کار، پرستاری از اعضای خانواده و اجاره نشینی به عنوان شرایط زمینه‌ای و بی‌اعتمادی کارفرما، تبعیض در پرداخت دستمزد، احساس ناامنی در محیط شغلی و مشکلات ترکیب وظایف کار و خانه به‌مثابه شرایط مداخله‌گر باعث ایجاد یک محیط خانوادگی نایمن برای زنان شده‌اند. راهبرد کنش زنان در برخورد با چنین شرایطی، محدودبودن شبکه روابط اجتماعی، ترک تحصیل و شغل، صرفه‌جویی و چشم‌پوشی از بسیاری از خواسته‌ها و نیازهاست. پیامد تداوم این چرخه معیوب ناتوانی و محرومیت، بازتولید انواع بیماری و ناتوانی، سوء‌تغذیه، حاشیه‌نشینی و در نهایت احساس ناامیدی و درماندگی است. نتایج این مطالعه بسترسازی برای افزایش فرصت‌های شغلی و حذف موانع فرهنگی اجتماعی اشتغال زنان، توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و فرزندان آنها را پیشنهاد می‌دهد.

واژگان کلیدی: زنان سرپرست خانوار، محدودیت شغلی، فقر آموزشی، مضیقه اقتصادی، شهر شیراز.

مقدمه و بیان مسأله

بر اساس تعریف مرکز آمار ایران، سرپرست خانوار عضوی از خانوار است که در خانوار با این عنوان شناخته می‌شود و معمولاً مسئولیت تامین تمام یا بخش عمده‌ای از هزینه‌های خانوار یا تصمیم‌گیری در مورد نحوه هزینه کردن درآمدهای خانوار را بر عهده دارد (پژوهشکده آمار ۱۳۹۴). زنان سرپرست خانوار به دلیل فوت همسر، طلاق، بیماری، معلولیت و یا از کارافتادگی همسر، تجرد، نبود همسر به دلیل مهاجرت و یا زندانی بودن و ... سرپرستی خود و اعضای خانوار را به عهده دارند. رشد روزافزون خانوارهای زن سرپرست، پدیده‌ای است که به استناد آمارهای رسمی کشور به وقوع پیوسته است. براساس سرشماری سال ۱۳۷۵ سهم زنان سرپرست خانوار ۸/۴ درصد است که این مقدار در سال ۱۳۸۵، ۹/۴ درصد بوده و در سال ۱۳۹۰ با تعداد ۱۷۹۵۵۷۲ خانوار به ۱۲/۱ درصد کل خانوارها رسیده است، ۷۱/۳۹ درصد به

دلیل فوت همسر و ۹/۹۵ درصد به دلیل طلاق سرپرست خانوار هستند. گرچه در سرشماری ۱۳۹۵ مشابه سرشماری ۱۳۹۰، نسبت درصد خانوارهای زن سرپرست به کل خانوارها ۱۲/۷ درصد گزارش شده، ولی تعداد خانوارها نسبت به ۵ سال قبل، به ۳۰۶۱۷۵۳ خانوار افزایش یافته است.

معمولاً خانوارهایی که توسط زنان سرپرستی می‌شوند، با انواعی از محدودیت‌ها و موانع مواجه هستند. از جمله مشکلاتی که زنان سرپرست خانواده با آن مواجه هستند، وضعیت بد اقتصادی است که این امر باعث نگرانی درباره آینده خود و فرزندان‌شان می‌شود (کوبین^۱، ۲۰۰۳). از جمله مشخصات خانواده‌های زن سرپرست، عدم دسترسی این گروه از زنان به مشاغل با منزلت است. به عبارت دیگر زنان سرپرست خانوار یا اغلب بی‌کارند و یا دارای مشاغل پرحاشیه‌ای، نیمه وقت، غیررسمی و کم‌درآمد هستند. این زنان به علت برخورداری از تحصیل و مهارت‌های آموزشی و فنی کمتر نسبت به سایر زنان حتی در صورت داشتن فعالیت اقتصادی، معمولاً در مشاغل با دستمزد کم مشغول به کار می‌شوند (کاون^۲، ۱۹۹۰).

مشکل دیگری که بر میزان آسیب‌پذیری این زنان می‌افزاید این است که حتی اگر در مشاغل با منزلت، مشغول به کار باشند با مسئله تنظیم وقت برای انجام کار خانگی و کار بیرون از خانه مواجه هستند. این مشکل را صاحب‌نظران اصطلاحاً فقر زمانی^۳ نامیده‌اند. یعنی زنانی که به طور تمام وقت و در شبکه رسمی بازار کار می‌کنند، برای انجام وظایف خانگی، رسیدگی به کودکان و انجام امور خود وقت کافی ندارند. هنگامی که فقر زمانی، با فقر مادی همراه شود، این گروه را آسیب‌پذیرتر می‌کند (بختیاری و محبی، ۱۳۸۵). این گروه از زنان نه تنها در فقر زندگی می‌کنند، بلکه به واسطه عقاید و سنت‌های موجود در جامعه مورد قضاوت قرار می‌گیرند. آنها در کشمکش با فرهنگ مردسالاری جامعه می‌باشند و این شرایط هنگامی دشوارتر می‌شود که زنان بدون حضور هیچ مردی سرپرستی خانواده را بر عهده می‌گیرند (حبیب^۴، ۲۰۱۰).

1 Cevin

2 Coven

3 Time Poverty

4 Habib

در جامعه ایران زنان می‌توانند خارج از منزل نیز به کار پرداخته و مسئولیت نان‌آوری خانواده را بر عهده گیرند. اما به دلیل مشکلات و موانعی که در دنیای بیرون بر سر راه سرپرستی زنان به وجود آمده، زنان سرپرست خانوار به عنوان قشری آسیب‌پذیر شناخته می‌شوند (شادی‌طلب و گرایبی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۵۶-۷۴). در همین راستا محققان زیادی وضعیت زنان سرپرست خانوار را مورد توجه قرار داده‌اند که بیشتر مطالعات بررسی وضعیت اقتصادی زنان، به روش کمی و پیمایشی است. شناخت روابط زنان سرپرست خانوار با فرزندان، خویشاوندان، همسایگان، شرایط شغلی در محیط کار، تصمیم‌گیری و مدیریت امور مختلف در خانه و جامعه نیازمند مطالعه عمیق و آشنایی با جهان زیسته این افراد است. با استفاده از روش تحقیق کیفی، قادر به بررسی یک دنیای اجتماعی ساخته شده از درون و تناقضات و تخطی از چیزی که به نظر طبیعی است می‌باشیم و از این طریق می‌توان دانشی از واقعیت اجتماعی در مورد زنان سرپرست خانوار را تولید کرد. زنان سرپرست خانوار ممکن است به دلایل مختلفی سرپرستی خانوار را به عهده داشته باشند از این رو شرایط متفاوت و متنوعی را هم به لحاظ ترکیب اعضای خانواده، منبع درآمد، سن سرپرست، شیوه‌های تامین معیشت و هزینه‌های زندگی تجربه می‌کنند. به منظور فهم چنین تنوعی، این مطالعه تلاش می‌کند تبیین‌های شخصی افراد از شرایط اقتصادی‌شان را تحلیل کند. دلیل دیگر به‌کارگیری روش کیفی، ماهیت موضوع مورد مطالعه است. از نظر بسیاری از محققان شرایط اقتصادی و معیشت، مسئله محوری افراد است (چامبر و کانوی^۱، ۱۹۹۱) و بر طبق الکر و دنلین^۲ (۲۰۰۹) وضعیت اقتصادی و معیشت به‌راحتی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن افراد به عنوان "کل" و ادراک و ایده‌های افراد، امیال و ترس آنها، هنجارها و ارزش‌های آنها مورد مطالعه قرار گیرد. با در نظر گرفتن این ملاحظات برای درک ماهیت چندبعدی وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار و چگونگی مواجهه آنان با این شرایط، در این مقاله از روش کیفی و رویکرد نظریه زمینه‌ای استفاده شده است.

نمونه مورد بررسی شامل زنان سرپرست خانوار تحت پوشش نهادهای حمایتی سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر شیراز است. مطابق سالنامه آماری کمیته امداد امام

1 Chamber and Conway

2 Alkire and Deneulin

خمینی (ره) در پایان سال ۱۳۹۳ در مجموع تعداد ۶۸۷۵ زن سرپرست خانوار تحت پوشش این سازمان بوده‌اند. همچنین در پایان سال ۱۳۹۳ در مجموع تعداد ۵۹۶۶ زن سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی شهر شیراز بوده‌اند.

نتایج این پژوهش می‌تواند به شناخت و فهم مشکلات اقتصادی که زنان سرپرست خانوار در جامعه با آن مواجه هستند بیانجامد. این مطالعه می‌تواند جزئی از پژوهش‌هایی باشد که به منزله چارچوب برنامه‌هایی برای زنان به‌شمار آید و راه‌گشا و کمکی باشد تا توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان را به سمت ارائه برنامه‌هایی برای توسعه، پیشرفت و بهبود کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار در آینده به خود جلب کند.

ادبیات تحقیق

در تحقیقات کیفی، از نظریه‌ها به منزله راهنمایی نظری برای تفسیر و تبیین بیشتر ابعاد موضوع مورد مطالعه و حساسیت نظری استفاده می‌شود. در این‌جا نیز به منظور آشنایی با مفاهیم و دیدگاه‌های موجود، برخی از نظریه‌ها مرور شده است. طبق نظر گلپز محققان باید دانش کاملی از فرایندهای اجتماعی داشته باشند. این امر می‌تواند شامل مطالعه چارچوب نظری و ادبیات تحقیق باشد (عباس‌زاده و همکاران ۱۳۹۵).

صاحب نظران نظریهٔ برساخت‌گرایی اجتماعی^۱، مسائل اجتماعی را ناشی از تعاریف ذهنی و شرایط عینی می‌دانند. این رویکرد به دنبال پاسخ به این سؤال‌هاست که چرا گروه‌های مختلف مردم، معناهای متفاوتی را به یک مسئله نسبت می‌دهند و چگونه این معناها بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارند (افراسیابی و دهقانی‌دارامرود، ۱۳۹۵). در این نظریه، برعهده گرفتن سرپرستی خانوار توسط زنان، خود را به مثابهٔ واقعیتی به نمایش می‌گذارد که به وسیلهٔ این زنان تعبیر و تفسیر می‌شود و نکتهٔ درخور تأمل در اینجا این است که زندگی زنان سرپرست خانوار آن‌گونه که هست مهم نیست، بلکه تعریف آن‌ها از این زندگی مهم است.

طرفداران نظریهٔ زنانه شدن فقر معتقدند که خانواده‌های زن سرپرست نه تنها در همه کشورهای جهان گسترش یافته‌اند. این مسئله حتی در کشورهایی که پیشرفته‌ترین قوانین را به نفع

1 Social Construction Theory

زنان داشته‌اند، دیده شده است. در این کشورها با وجود کمک‌های دولتی به این زنان، فرآیند فقیر شدن زنان همچنان ادامه دارد. از جمله سایر مشخصات خانواده‌های زن سرپرست، عدم دسترسی این گروه از زنان به مشاغل بامنزلت است (بختیاری ۱۳۸۵).

بر اساس نظریه نظریه ساختی-کارکردی، خانواده‌های زن سرپرست با شکل طبیعی و سنتی خانواده‌های دو والدی در تضادند و در واقع پیدایش این گروه از خانواده‌ها، نوعی انحراف محسوب می‌شود. در این خانواده‌ها به علت غیبت پدر و عدم زندگانی زوجی، شانس‌های زندگی کودکان تا حد زیادی کاهش می‌یابد و عدم اقتدار پدر، خانواده‌ها را با بحران مواجه می‌کند، بحرانی که با ورود زنان به بازار کار به جای انجام وظیفه سنتی (خانه‌داری) شروع شده و به تربیت نامناسب کودکان، افت تحصیلی و بزه‌کاری آنان ختم می‌شود (محمدی، ۱۳۸۵).

بر اساس نظریه طبقاتی، ناتوانی، فقر و آسیب‌پذیری مقوله‌ای طبقاتی است نه جنسیتی. بر مبنای این نظریه تمام زنان یا تمام زنان سرپرست خانوار در معرض فقر و آسیب‌پذیری نیستند؛ بلکه آن گروهی که از نظر طبقاتی در رده‌های پایین اجتماع قرار می‌گیرند، بیش‌تر در معرض آسیب هستند. طرفداران این نظریه، آسیب‌پذیری و فقر زنان سرپرست را پدیده‌ای عمومی نمی‌دانند، بلکه علت اصلی آن را به نظام اقتصادی نابرابر، یعنی سرمایه‌ای نسبت می‌دهند (گیمنز^۱، ۱۹۹۲؛ به نقل از محمدی، ۱۳۸۵).

به اعتقاد نظریه‌پردازان کنش، اگرچه خانواده‌های زن سرپرست مشکلات متعددی دارند (به دلیل تحصیلات کم و تبعیض بازار) ولی این مسئله به معنای آن نیست که ایشان مطلقاً از این شرایط تأثیر می‌گیرند و نمی‌توانند بر مشکلات خود فائق آیند. به عبارت دیگر نمی‌توان این گروه از زنان را کاملاً قربانی و منفعل در برابر این شرایط دانست، بلکه باید با تجربه‌های شخصی این زنان، راه‌های مبارزه با شرایط حاکم بر زندگی آنان را از نزدیک شناخت (مطیع، ۱۳۷۸).

برخی از محققان نیز با اشاره به نظریه تکثر نقش تاکید می‌کنند یکی از عمده‌ترین منابع استرس برای زنان به‌ویژه زنان سرپرست خانواده، ایفای نقش‌های متعدد در زمان واحد است. این زنان با تقبل نقش‌های متفاوت در برابر یک‌سری از مسائل و مشکلاتی نظیر استرس و اضطراب،

1. Gimenez

بیماری‌های روانی و افسردگی قرار گرفته و بنابراین وضعیت اعتماد به نفس و سلامت روحی و روانی آنان تحت تأثیر قرار می‌گیرد (بلانون^۱، ۱۹۹۹).

با توجه به مباحث نظری فوق می‌توان گفت که در این پژوهش از نظریه‌های ساختی کارکردی، تکثر نقش، کنش و همچنین سایر استدلال‌های نظری- مرتبط با وضعیت اقتصادی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار جهت افزایش حساسیت نظری مفهومی در مطالعه برای کمک به باز بودن ذهن محقق به وضعیت زنان سرپرست خانوار، استفاده شد.

در ایران مطالعات متعددی به بررسی کیفیت زندگی خانوارهای زن سرپرست پرداختند. نتایج مطالعه احمد نیا و قالیباف (۱۳۹۶) درباره مشکلات زنان سرپرست خانوار در تهران بیانگر آن است که اگرچه قرار گرفتن در جایگاه مسئول خانواده، سطح استرس و اضطرابی را که این زنان در زندگی تجربه می‌کنند، افزایش داده است اما از سوی دیگر، با پذیرش مسئولیت زندگی، اعتماد به نفس آنها نیز روندی صعودی پیدا کرده است.

یافته‌های افراسیابی و جهانگیری (۱۳۹۵) درباره آسیب‌های تعاملات اجتماعی زنان سرپرست خانوار شاهین شهر نشان داد که این زنان در تعاملات اجتماعی روزمره خود با مسائل و کلیشه‌های منفی روبه‌رو هستند که تجربه حریم ناامن را برای آنان به همراه دارد. کنش آنان در مقابل آسیب‌ها به صورت سازگاری نابهنجار رخ می‌دهد و از پیامدهای آنها می‌توان به فرزندان آسیب دیده اشاره کرد.

قمرانی (۱۳۹۲)، در پژوهشی به این نتیجه رسیده است که درآمد پایین و فقر، ایفای نقش‌های چندگانه و متعارض، فقدان حمایت‌های اجتماعی و نگرش منفی نسبت به زنان سرپرست خانواده موجب فشار و تنش، فرسودگی و احساس ناتوانی در این گروه از زنان می‌شود. این امر به نوبه خود می‌تواند به بروز اختلالات روان‌شناختی در فرد منجر شود. در واقع بالا بودن میزان مشکلات روانی در آنان معلول شرایط اقتصادی، اجتماعی آنان است نه وابسته به جنسیت آنان.

یافته‌های پژوهش معیدفر و حمیدی (۱۳۸۶) در رابطه با مشکلات زنان سرپرست خانوار بیانگر آنست که که قسمت بزرگی از دغدغه‌های این زنان به مشکلات اقتصادی و مسائل

1 Blanon

پیرامونی آن مانند مسکن و بیکاری معطوف می‌شود. یکی دیگر از مشکلات این زنان بدنهایشان است. این زنان و فرزندان آنان از میزان بیشتری از استرس، اضطراب، افسردگی و دیگر ناآرامی‌های روانی رنج می‌برند و فرزندان‌شان نمی‌توانند رابطه سالمی با مادران خود داشته باشند.

شادی طلب و گرایشی نژاد (۱۳۸۳)، در پژوهشی بیان کرده‌اند که همواره سهم فقر زنان سرپرست خانوار بیشتر از مردان سرپرست خانوار بوده است و احتمال ماندن در دایره فقر را افزایش می‌دهد، اما شکاف و فاصله میان این دو گروه به مرور زمان کاهش یافته است. زنان سرپرست خانوار به دلیل بی‌سوادی، داشتن خانوارهای کوچک و تعداد شاغلان کمتر در خانوار، جزء فقیرترین فقرا هستند.

مطالعه مولگتا^۱ (۲۰۰۹) در اتیوپی نشان می‌دهد که زنان سرپرست خانوار به ویژه زنان بیوه و مطلقه، با داغ و انگ‌های مختلفی مواجه و از جامعه طرد و منزوی می‌شوند. با توجه به آزار و اذیت اجتماعی، زنان سرپرست خانوار ممکن است با دسترسی محدود به منابع مواجه شوند که معیشت و سرمایه اجتماعی ضعیف آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. علاوه بر این، کودکان این نوع خانوارها نیز آسیب پذیر هستند. ویلارنل و شین^۲ (۲۰۰۸)، در مکزیک دریافتند که زنان سرپرست خانوار آن قدر که برخی محققان فرض می‌کنند فقیر نیستند. این وضعیت بستگی به شبکه اجتماعی دارد که آنها به حمایت اجتماعی و اقتصادی آنها تکیه کنند.

استرلین و آنگلکسو^۳ (۲۰۰۷)، در پاسخ به این سوال که رشد اقتصادی، کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار را تا چه اندازه تحت تاثیر قرار خواهد داد عنوان می‌نمایند با بهبود وضعیت اقتصادی در بین این زنان، آنان توانسته‌اند زمان بیشتری را صرف رسیدگی به خود و فرزندان‌شان کنند و چنین امری موجب ایجاد انگیزه توجه به جنبه‌های فرهنگی، آموزشی و تربیتی خود و فرزندان‌شان می‌شود. از سوی دیگر آنچه اغلب در بین زنان سرپرست خانوار دیده می‌شود اضطراب و نگرانی نسبت به آینده خود و فرزندان‌شان است.

1 Mulugeta

2 Villarreal and Shin

3 Esterlin, R. and Angelescu, L

ودی و برسای^۱ (۱۹۹۸) در مطالعه‌ای که در مورد زنان سرپرست خانوار آفریقای جنوبی انجام داد، نشان دادند که زنان سرپرست خانوار مسئولیت سنگین مدیریت خانواده و نگهداری از اعضای خانواده را برعهده دارند. فقر زنان سرپرست خانوار ناشی از عدم دسترسی آنها به دارایی‌های مولد و فرصت‌های شغلی سودآور است و دولت‌ها باید به ترویج برابری جنسیتی، توانمندی اقتصادی زنان و مشارکت آنها در توسعه سازمانهای زنان و فشار بر دیگر دولت‌ها به منظور تدوین و اجرای سیاست‌های جنسیتی در خصوص زنان سرپرست خانوار به منزله هدف اصلی بپردازند.

مطالعات ادین و لاین^۲ (۱۹۹۷) در ایالات متحده آمریکا، نشان داد که بسیاری از مادران مجرد شغل نیمه‌وقت اضافی برای بقای خانواده‌شان دارند. به عنوان مثال، زنان سرپرست خانوار، در هر دو نوع مشاغل رسمی و غیررسمی بودند. برخی از زنان سرپرست خانوار از شبکه‌های اجتماعی مانند موسسات خیریه و کلیساهای محلی و نیز پدران فرزندشان حمایت مالی داشتند. با این حال، این حمایت عمدتاً در قالب حمایت از کودک بود، که توسط حکومت از طریق یک دادگاه تصمیم‌گیری می‌شود.

مرور مطالعات پیشین نشان داد که بیشتر مطالعات در حوزه زنان سرپرست خانوار در ایران با روشهای کمی و پیمایشی انجام شده است. درک و تفسیر وضعیت اقتصادی و معیشتی زنان با در نظر گرفتن ابعاد مختلف موضوع با روشهای کیفی بیشتر امکان‌پذیر است. برخی از مطالعات تلاش کرده‌اند با رویکردی کیفی به تحلیل وضعیت زنان سرپرست خانوار از حیث امنیتی و تعاملات اجتماعی بپردازند (سید میرزایی و همکاران ۱۳۹۰، افراسیابی و جهانگیری ۱۳۹۵؛ جهانگیری و همکاران ۱۳۹۲، کرد زنگنه و همکاران ۱۳۹۵). در این مطالعات مهم‌ترین مسائل زنان سرپرست خانوار، مسائل اقتصادی شناسایی شده است. براین اساس، هدف اصلی این پژوهش، واکاوی وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار به شیوه نظریه‌زمینه‌ای است.

1 Hwedie and Bertha

2 Edin and Lein

روش تحقیق

این مطالعه با هدف بررسی وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار صورت گرفته است. در این پژوهش از روش نظریه زمینه‌ای^۱ به عنوان نوعی روش‌شناسی عمومی^۲ برای تدوین تئوری‌هایی که ریشه در داده‌های گردآوری و تحلیل شده به صورت نظام‌مند دارد (گلیزر و استراوس^۳، ۱۹۶۷)، استفاده شده است. مشارکت‌کنندگان این پژوهش زنان سرپرست خانواری تشکیل می‌دهند که تحت پوشش نهادهای حمایتی بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی و ساکن شهر شیراز هستند. فرایند جذب نمونه و اجرای مصاحبه‌ها با مشارکت‌کنندگان در پژوهش با روش نمونه‌گیری هدفمند شروع شد و نمونه‌های بعدی بر اساس نمونه‌گیری نظری^۴، انتخاب شدند. این مطالعه در شهر شیراز مرکز استان فارس انجام شده است. طبق سرشماری سال ۱۳۹۰ تعداد کل خانوار در این استان ۱۲۵۱۰۶۱ بوده است که از این تعداد ۹۹۶۶۵ خانوار دارای سرپرست زن بوده است و به طور مشخص در شهر شیراز ۶۵۹۹۴ خانوار دارای سرپرست زن وجود داشته است. مطابق سالنامه آماری کمیته امداد امام خمینی (ره) در پایان سال ۱۳۹۳ در کل تعداد ۶۸۷۵ زن سرپرست خانوار تحت پوشش این سازمان بوده‌اند. همچنین در پایان سال، ۱۳۹۳ تعداد ۵۹۶۶ زن سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی شهر شیراز بوده‌اند. جامعه هدف این مطالعه، زنان سرپرست خانوار هستند که حداقل از ۵ سال قبل تا زمان اجرای پژوهش ساکن شیراز بوده و حداقل یک سال از زمان عهده‌داری سرپرستی آنها گذشته است. در این پژوهش با ۴۰ نفر (۷ زن بیوه، ۱۷ زن مطلقه، ۴ زن معلول، ۸ دختر مجرد، ۴ زن به علت زندانی بودن همسر) از زنانی که سرپرست خانوار بودند و تحت پوشش سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی قرار گرفته بودند، مصاحبه شد. فرایند جذب نمونه و اجرای مصاحبه‌ها، در یک محدود زمانی ۳ ماهه از فروردین تا تیرماه ۱۳۹۴ به طول انجامید. در این پژوهش از مصاحبه عمیق و مشاهده برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. در ابتدا محقق در راستای اهداف و سوالات پژوهش، سوالات پژوهش را تنظیم نمود. سپس بر

1 Grounded theory
2 General methodology
3 Glaser and Strauss
4 Theoretical Sampling

اساس برنامه ذکر شده در روش انتخاب مشارکت‌کنندگان، به محلی که آن‌ها برای انجام مصاحبه تعیین نموده بودند مراجعه نموده و پس از معرفی خویش و بیان اهداف و محرمانه ماندن اطلاعات و کسب مجدد مجوز شفاهی مبنی بر انجام مصاحبه و ضبط گفت‌وگوها، اقدام به مصاحبه شد. مدت زمان جلسات مصاحبه بین ۱/۵ ساعت متغیر بود که توسط شخص پژوهشگر انجام شد.

به استناد ادیب و همکاران (۱۳۸۶)، عین صحبت‌های ضبط شده در طول مصاحبه، در همان روز از نوار پیاده می‌شدند و توصیف‌های تهیه شده چندین بار مرور و بازخوانی می‌شدند تا نوعی ادراک از مفاهیم موجود در آن‌ها بدست آید. سپس براساس روش کدگذاری استراوس و کوربین (۱۹۹۴) در سه مرحله کدگذاری باز^۱، کدگذاری محوری^۲ و کدگذاری انتخابی تلاش شد با ترکیبی از تفکرات قیاسی و استقرایی، خرده مقولات از طریق مدل پارادایمی به مقوله‌های شان ارتباط داده شود. در انتها یک طبقه اصلی پدید آمد که تمام طبقات فرعی به آن باز می‌گشتند و آنها را توضیح می‌داد. در پژوهش حاضر جهت تأمین اعتبارپذیری پژوهش از کسب اطلاعات دقیق موازی^۳، تکنیک کنترل اعضا و خودبازبینی محقق^۴ در طی فرآیند جمع آوری و تحلیل داده‌ها استفاده شد (عباس‌زاده، ۱۳۹۱). در تکنیک کنترل توسط اعضا جهت حصول اطمینان از اعتبار یافته‌ها بطور مداوم یافته‌های تحقیق به شرکت‌کنندگان ارائه شده نظرات خود را در مورد هماهنگی یافته‌ها و درونمایه‌ها با تجربیات خود به محققان ابراز کردند و در صورتی که اطلاعات جدیدی از آنها به دست می‌آمد، در تحلیل نهایی لحاظ می‌شد. همچنین از تکنیک کسب اطلاعات دقیق موازی استفاده شد به این صورت که تحلیل داده‌ها و نتایج آن به متخصصان آن حوزه ارائه و از نظرات آنان در طبقه‌بندی مقولات مورد استفاده قرار گرفت. علاوه بر آن از تکنیک خودبازبینی محقق نیز استفاده شد (یوسفی، فرید و مهدیون، ۱۳۹۵)، به طوری که محقق در مراحل مختلف و به دفعات به اصلاح و تغییر طبقه‌بندی‌ها، مفاهیم و مقولات تعیین شده پرداخت.

1 Open codin
2 Axialcoding
3 Peer debriefing
4 Self-monitoring

یافته‌های تحقیق

همان‌گونه که بیان شد در این مطالعه با ۴۰ نفر از زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی مصاحبه شده است. سن پاسخگویان بین ۲۵ تا ۶۰ سال می‌باشد و میانگین سن پاسخگویان ۴۰٫۲۷ سال است. به لحاظ سطح تحصیلات ۲ نفر از مشارکت‌کنندگان بی‌سواد، ۶ نفر ابتدایی، ۱۰ نفر راهنمایی، ۴ نفر متوسطه، ۴ نفر دیپلم و ۲ نفر کارشناسی بوده‌اند. ۱۹ نفر شاغل و بقیه بیکار بودند. بسیاری از زنان شاغل به کار در منازل، مراقبت از سالمند و کودک، خیاطی بافندگی و آرایشگری اشتغال داشتند. وضعیت محل سکونت ۳ نفر از زنان ملکی، ۱ نفر در منزل اقوام و یا والدین، ۵ نفر اهدایی و بقیه (۲۱ نفر) استیجاری می‌باشد. میانگین تعداد فرزندان موجود زنان ۲٫۳۸ می‌باشد و ۱۳ نفر از زنان بدون فرزند هستند که سه نفر از افراد بدون فرزند مطلقه، ۴ نفر دارای همسر معلول و بقیه هرگز ازدواج نکرده بودند.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیتی و اجتماعی زنان مشارکت‌کننده در پژوهش، ۱۳۹۴

مشخصه	طبقه	فراوانی	مشخصه	طبقه	فراوانی
گروه سنی	کمتر از ۴۰ سال	۲۳	علت سرپرستی	فوت همسر	۷
	۴۰-۴۹ سال	۱۱		طلاق	۱۷
	۵۰ سال و بالاتر	۶		معلولیت همسر	۴
تحصیلات	بیسواد و ابتدایی	۸	تعداد فرزندان موجود	زندانی بودن همسر	۴
	راهنمایی	۱۰		تجرد	۴
	دبیرستان	۴		بدون فرزند	۱۳
وضع اشتغال	دیپلم	۱۴	وضعیت مسکن	افزند	۵
	دانشگاهی	۲		۲افزند	۱۳
	بیکار	۲۱		۳افزند و بالاتر	۸
	خیاطی، آرایشگری، بافندگی	۶		مالک	۳
	کار در منزل	۵		منزل خانواده / اقوام	۱۱
	پرستاری از کودک یا سالمند	۵		استیجاری (رهن و اجاره)	۲۱
	سایر موارد	۳		رایگان / امانتی	۵

در پژوهش انجام شده موارد و موضوعات و ابعاد مختلفی از کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار واکاوی شد. با توجه به هدف مقاله و جهت جلوگیری از طولانی شدن آن، در این مطالعه بر وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار تمرکز می‌گردد. مقوله هسته به دست آمده حاصل از واکاوی وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار، مضيقه اقتصادی خانوار است. این مقوله حاصل زیرمقوله‌های زندگی زیرخط بقا، محدودیت‌های شغلی و فقر آموزشی است. این ۳ مقوله فرعی خود از مجموع ۱۶ مفهوم برآمده است.

جدول ۲، مفاهیم و زیرمقولات مضيقه اقتصادی خانوار

مقوله هسته	زیر مقولات	مفاهیم
مضيقه اقتصادی خانوار	زندگی زیر خط بقا	۵
	محدودیت‌های شغلی	۹
	فقر آموزشی	۲

زندگی زیر خط بقا

این زیرمقوله دربردارنده پنج مفهوم ناامنی غذایی، ناتوانی در پرداخت مخارج درمان، اجاره نشینی، شرایط نامناسب مسکن و صرفه‌جویی و چشم‌پوشی از نیازها می‌باشد. رویکرد نیازهای اساسی در حوزه مطالعات توسعه و کیفیت زندگی بسیار رایج است. این رویکرد با ارزش‌های انتزاعی سروکار ندارد و با امور واقعی در ارتباط است. در رویکرد نیازهای اساسی درآمد، ضرورت مطلق کیفیت زندگی نیست، بلکه بر بقا بوسیله برخورداری از سطح اولیه شامل امید به زندگی، نداشتن سوء تغذیه و برخورداری از آموزش تأکید دارد (غفاری، ۱۳۸۲، ۲۶).

تأکید عمده در این مقوله بر ابعاد عدم برخورداری و نداداری می‌باشد. هرکس حق برخورداری از یک زندگی مناسب حداقلی را دارد، لذا بهره‌مندی از نیازهای اساسی شناخته شده‌ای مانند تغذیه، خدمات بهداشتی، داشتن سرپناه و امکانات آموزشی که پیش نیاز سایر جنبه‌های زندگی هستند، دغدغه اصلی مصاحبه‌شوندگان بوده است. بسیاری از آنها که در شرایط زیر خط فقر زندگی می‌کنند، به دلیل تغذیه نامناسب، شرایط محیط سکونت و فشارهای

روحي جسمي که متحمل می‌شوند، با انواعی از بیماریها نیز مواجهند. با این حال هزینه‌های درمان بخش قابل توجهی از درآمد آنها را به خود اختصاص می‌دهد. از این‌رو گاه علی‌رغم بیماری یا به درمانهای سطحی بسنده کرده و یا اینکه درمان را بطور کلی رها می‌کنند. این شرایط باعث شده است بیماریهای مختلفی شامل بیماریهای گوارشی، ریوی، عصبی، عضلانی و گاه مجموعه‌ای از این بیماریها را تحمل کنند. بسیاری از آنها از شبکه‌های مختلف حمایتی نظیر خانواده، دوستان، کمیته امداد و یا خیریه‌ها دریافت می‌کنند، با این حال این کمکها صرفاً به بقای آنها کمک می‌کند و تغییر چندانی در بهبود وضعیت و کیفیت زندگی آنها نداشته است.

جدول ۳. مفاهیم و مقوله‌های مرتبط با مضمین اقتصادی خانوار: زیرمقوله زندگی زیرخط بقا

مقوله	مفهوم	گزاره
زندگی زیر خط بقا	نامنی غذایی	مجبورم غذا کم درست کنم برای همین همیشه صبر می‌کنم بچه‌ها غذا بخورند اگر اضافه آمد خودم می‌خورم.
		گوشت را فقط زمانی که همسایه‌ها نذری بیارن می‌خوریم.
		خیلی نمی‌تونم از گوشت استفاده کنم. برای طعم دادن به غذا بیشتر از ادویه استفاده می‌کنم.
		خیلی نمی‌تونم میوه بخرم، فقط بعضی وقتها که میوه فروشیا، میوه‌هاشونو حراج می‌کنند میوه می‌خرم.
	ناتوانی در پرداخت مخارج درمان	برای تأمین هزینه‌های درمانم باید از اطرافیانم پول بگیرم (معلول).
		بخاطر خیاطی دیسک گردن دارم. دکتر گفتند باید عمل بشه اما از عهده خرجش بر نمیام.
		مشکل ریه و آسم دارم تو آرایشگاه رنگ و مواد شیمیایی خیلی حالم را بد می‌کن، هر اسپری هزینه اش ۸۰ تومن!
		اگر مریض بشم دکتر نمیرم، چون از عهده پرداخت هزینه‌هایش بر نمی‌آیم.
		قبلاً اعتیاد داشتم برای ادامه درمان باید در کلاس‌های مشاوره ترک اعتیاد شرکت کنم اما از عهده مخارجش بر نمیام.
	اجاره نشینی	چون نتونستم اجاره خونه را بدم، صاحبخونه بیرونم کرد.
		از عهده پرداخت قبض آب و برق خانه بر نمی‌آیم.
		چون نمی‌تونم خانه مستقلی داشته باشم هر ماه در منزل یکی از اقوام زندگی می‌کنم.

ادامه جدول ۳. مفاهیم و مقوله‌های مرتبط با مضیقۀ اقتصادی خانوار: زیرمقوله زندگی زیرخط بقا

مقوله	مفهوم	گزاره
		نتوانستم خونه مستقلی بگیرم برای همین با برادرم زندگی می‌کنم که باعث شده مشکلات زیادی با زن برادرم داشته باشم.
		به خاطر نداشتن پول اجاره، مجبور شدیم بیایم پایین شهر تو محیط‌های نامناسب و ناامن زندگی کنیم.
	شرایط نامناسب مسکن	در خانه قدیمی پدرم زندگی می‌کنم، با آمدن باران هر دفعه گوشه‌ای از اون فرو می‌ریزه و خیلی ناامنه.
		در یک گاراژ ۲۴متری که سرویس بهداشتی مشترک با صاحب‌خونه دارد زندگی می‌کنم.
		داخل خانه حمام نداریم، هر چند وقت یکبار میریم حمام عمومی یا حمام خانه اقوام.
		با سه فرزندم در یک گاراژ ۱۲ متری زندگی می‌کنم.
		داخل خونه کولر ندارم خودم و بچه‌هام توی این گرمای تابستون مریض شدیم.
		صبح‌ها بچه‌ها را دیرتر بیدار می‌کنم تا کمتر گرسنه بشن.
	صرفه‌جویی و چشم‌پوشی	لباسی برای خودم یا بچه‌ها نمی‌خرم، لباس‌های نویی که می‌پوشیم، اکثرا اهدایی هستند.

محدودیت‌های شغلی

این مقوله حاصل ۹ مفهوم شامل؛ محدودیت خانواده برای کار، پرستاری از اعضای خانواده، ناتوانی جسمی، تبعیض در پرداخت دستمزد، بی‌اعتماد کارفرما، احساس ناامنی در محیط شغلی، احساس ناتوانی در انجام کار، بیکاری فصلی، بی‌سوادی و شغل غیررسمی می‌باشد. با توجه به اینکه نقش اشتغال در پویایی زندگی انسان انکار ناپذیر است، ناچیز بودن سهم زنان در بازار کار می‌تواند بر رفاه اجتماعی آنان تأثیر زیادی داشته باشد. اما زمانی ناچیز بودن سهم آنان به یک مسئله تبدیل می‌شود که زن، سرپرست خانوار بوده و تأمین اقتصادی خود و خانواده به عهده او باشد و امکان کار کردن را به دلایل فرهنگی، جسمی نداشته باشد. یافته‌های پژوهش بیانگر آنست که بی‌سواد یا کم سواد، موانع فرهنگی بازدارنده اشتغال، اشتغال در بخش غیررسمی

(منازل) بدون هیچ نوع حمایت قانونی، نداشتن امنیت در محیط‌های شغلی همه موجب گردیده زنان سرپرست خانوار از جنبه توانمندی در زمینه اشتغال با مشکلات جدی مواجه باشند.

بتول (۳۲ ساله، دیپلم، بیکار) که خودسرپرست است می‌گوید:

"حدود پنج ماه از یک خانم مسن مراقبت می‌کردم از ۷ صبح تا ۴ عصر سرکار بودم، اما از وقتی صاحبخونه فهمید بچه بهزیستی بودم، کم‌کم کارهای دیگه خونه رو هم به اون اضافه کردن، در صورتی که روز اول قرارمون این بود که فقط از اون خانم مسن مراقبت کنم...".

الهام (۴۰ ساله، پنجم ابتدایی، بیکار) که خودسرپرست است می‌گوید:

"خیلی دلم می‌خواد برم سرکار، اما کار نیست، کار تو خونه مردم مشکلات داره، خونواده ام نمی‌ذارند تو خانه مردم کار کنم، می‌گن امنیت نداره".

عذرا (۳۰ ساله، پنجم دبستان، کار در منازل) که به علت فوت همسر سرپرست خانوار است می‌گوید:

"وقتی تو خونه‌های مردم کار می‌کنی یه رفتاری باهات میشه که از هر چی کار کردنه بیزار میشی، خیلی وقتا به خودم گفتم دیگه نمیرم سرکار، ولی باز نیاز پیدا می‌کنم و مجبور میشم که برم. مثلاً صاحبخونه بهم میگه اگه اومدی نزدیک خونه دیدی شوهرم هنوز نرفته سر کار نیا تو، صبرکن وقتی رفت بیا. یا وقتی شوهرشون میاد خونه سریع منواز در دیگه خونه بیرون می‌کنن که شوهرش منو نبینه. به آدم اعتماد ندارن می‌ترسن مشکلی براشون پیش بیاد".

مینا (۳۸ ساله، کارشناسی، بیکار) می‌گوید:

"کار برام زیاده اما چون شوهرم مریضه و نیاز به مراقبت داره نمیتونم سر کاری برم که سر ساعت و دقیق باشه".

این پاسخگو در ادامه می‌گوید برای پیدا کردن کار خیلی مشکل ندارد، گاهی اوقات درون خانه کار حسابداری می‌کند و دلیل نداشتن مشکل را تحصیلات و اعتماد به نفس خودش

می‌داند. با این حال مساله اساسی خود را نداشتن زمان مناسب و ناتوانی برای هماهنگ کردن شرایط خانوادگی با شرایط شغلی رسمی می‌داند.

زینب (۴۳ ساله، سوم ابتدایی، شاغل) می‌گوید:

"من هر جا می‌رفتم می‌گفتند کار نیست بخصوص تا می‌فهمیدند نیاز دارم و شوهر ندارم بدتر میشد، حقوقم را کمتر می‌دادند، تا اینکه کمیته برام کار پیدا کرد حالا خدا رو شکر خوبه، بچه‌هام بزرگ شدند، منم دارم بازنشسته می‌شوم".

جدول ۴: مفاهیم و مقوله‌های مرتبط با مضيقه اقتصادی خانوار: زیرمقوله محدودیت‌های شغلی

مقوله	مفهوم	گزاره
محدودیت‌های شغلی	محدودیت خانواده برای کار	با اینکه شوهرم تو زندونه، اما تعصب داره و نمی‌گذاره بیرون خانه کار کنم. خانواده ام نمی‌گذارن در خانه مردم کار کنم، میگن امنیت نداره.
	پرستاری از اعضای خانواده	از وقتی پدر و مادرم فوت کردند من و خواهرم تنها زندگی می‌کنیم. خواهرم افسردگی گرفته و نمی‌تونم اونو تنها بذارم و سرکار برم، باید از او پرستاری کنم.
	ناتوانی جسمی	قبلا برای تأمین خرجی خانه نان می‌پختم و می‌فروختم، شوهرم از زندان مرخصی گرفت در این فاصله باردار شدم و دیگر از عهده نان پختن هم بر نمیام.
		به خاطر انجام کارهای خدماتی دیسک کمر گرفتم و دیگر نمی‌تونم سر کار برم. به خاطر معلویم نمی‌تونم سرکار برم.
	تبعیض در پرداخت دستمزد	وقتی به عنوان پرستار در خانه‌ها کار می‌کنم، بعد از مدتی صاحبخونه کارهای خانه را هم به من می‌ده، اما حقوقم را زیاد نمی‌کنه.
		هرجاکه برای کار میرم می‌فهمند بچه بهزیستی ام و کسی ندارم، ازم سوء استفاده می‌کنند و حقمو می‌خورن.
	بی‌اعتمادی کارفرما	خیلی سخت کار پیدا میشه، حتی کارهای سطح پایین، وقتی می‌فهمند بیوه‌ای، تردید می‌کنند.
		صاحبکارای زن معمولا به ما اعتماد نمی‌کنند، خیلی برایم پیش آمده زمانی که شوهرش به خونه اومده من را از در دیگر بیرون کرده تا همسرش منو نبینه.
		صاحبخونه همیشه میگه وقتی شوهرش خونه نیست برای کار برم و یا بچم همراهم باشه، چون به من اعتماد نداره.
		وقتی صاحبخونه‌ای که براش کار می‌کردم فهمید شوهرم زندانیه، دیگر به من اعتماد نکرد و عذرم را خواست.

ادامه جدول ۴. مفاهیم و مقوله‌های مرتبط با مضمین اقتصادی خانوار: زیرمقوله محدودیت‌های شغلی

مقوله	مفهوم	گزاره
	احساس ناامنی در محیط شغلی	هرجا که برای کار میری هیچ امنیت و اعتمادی نیست، صاحبکار تا می‌فهمه زن تنهایی هستی، فکر می‌کنه که راحت می‌تونه تو رو بدست بیاره؛ برای همین دیگه سرکار نمیرم.
		کارفرماها وقتی می‌فهمند مطلقه هستی، طرز برخوردشون عوض می‌شه. یا کار بیشتری به ما می‌دهند یا درخواست رابطه می‌کنند.
	احساس ناتوانی در انجام کار	خیلی برایم سخته، چیزی نمی‌دونم که دنبال کار برم، حس می‌کنم نمی‌تونم از عهده کار بیرون بریایم. فکر می‌کنم کم میارم.
	بیکاری فصلی	بافندگی می‌کنم، اما در تابستان هیچ درآمدی ندارم و با مشکل مواجه می‌شوم.
	بی سواد	چون بی سواد هستم نمی‌تونم کاری پیدا کنم، حتی فروشنده‌گی هم نمی‌تونم بکنم.
	شغل غیر رسمی	کار برام زیاده، اما چون شوهرم مریضه و نیاز به مراقبت داره، نمی‌تونم سرکاری برم که سر ساعت و دقیق باشه.

نکته‌ای قابل توجه در این بخش این است که زنان سرپرست خانوار با زنجیره‌ای از مشکلات متعدد مواجه هستند، تبعیض در دستمزدها، محدودیت در دستیابی به فرصت‌های شغلی، سپردن کارهای کم اهمیت و پایین به آنان، حمایت‌های شغلی پایین هم از جانب کارفرما و هم محیط خانواده، مجموعه‌ای از این محدودیت‌ها می‌باشد. بسیاری از زنان تنوعی از محیط‌های کاری و یا مشاغل مختلف را تجربه کردند. با این حال آن دسته از زنانی که تحصیلات پایین داشتند، نسبت به دیگر زنان محدودیت‌های شغلی بیشتری را گزارش کردند. این گروه از زنان بیشتر در کارهای بامنزلهت پایین مشغول بوده و همواره در جستجوی فرصت‌های شغلی بهتر بودند.

فقر آموزشی

این مقوله شامل دو مفهوم افت تحصیلی و ترک تحصیل می‌باشد که عمدتاً به دنبال فقر، وجود مشکلات خانوادگی و فراهم نبودن امکانات تحصیل برای زنان سرپرست خانوار و اعضای تحت سرپرستی آنان بوجود آمده است.

فقر آموزشی نه تنها مرتبط با وضعیت تحصیلی خود زنان سرپرست خانوار است، بلکه فرزندان آنها نیز درگیر این مساله هستند. البته در بسیاری از موارد تحصیلات ابتدایی و حتی

راهنمایی فرزندان به اتمام می‌رسد، اما بعد از آن شاهد ترک تحصیل به‌ویژه برای فرزندان پسر هستیم. لاف‌ز از زنان اشاره کردند که از زمانی که تحت پوشش کمیته امداد قرار گرفته‌اند، هزینه‌های تحصیلی فرزندان آنها پرداخت شده است، با این حال به دلیل مشکلاتی که در تأمین سایر هزینه‌ها از جمله خوراک، پوشاک، درمان، مسکن داشته‌اند، فرزندان آنها در مقاطع راهنمایی و به ویژه دبیرستان ترک تحصیل کرده و روانه بازار کار شدند.

جمیله (۳۸ ساله و دیپلم، بیکار) می‌گوید:

"پسرم تا دوم راهنمایی که باباش زنده بود میرفت مدرسه، از وقتی به رحمت خدا رفت دیگه نتونستم این بیچه را کنترل کنم یک روز میرفت مدرسه یک هفته نمی‌رفت یک موتور تو خونه بود ورمیداشت با دوستاش میرفت بیرون بعد هم گفت میخوام برم سرکار. رفت مغازه صافکاری، یه مدت اونجا بود دوباره رفت تو رستوران نزدیک خونه".

سمیرا (۳۵ ساله، سوم راهنمایی، کار در منازل) که به علت فوت همسرش سرپرست خانوار است می‌گوید:

"بعد از اینکه شوهرم فوت کرد برای اینکه بتونم کار بهتری پیدا کنم تصمیم گرفتم که ادامه تحصیل بدم اما به خاطر بی پولی نتونستم درس بخونم حتی نتونستم از عهده مخارج مدرسه دخترم بر بیام. الان دخترم دیگه به مدرسه نمیره و ترک تحصیل کرد".

جدول ۵. مفاهیم و مقوله‌های مرتبط با مضیقه اقتصادی خانوار: زیرمقوله فقر آموزشی فرزندان

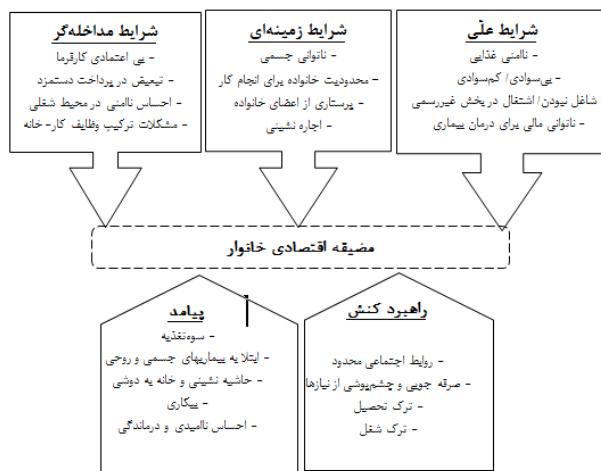
مقوله	مفهوم	گزاره
فقر آموزشی	افت تحصیلی	دخترم به خاطر مشکلات زیاد خانواده، افت تحصیلی پیدا کرده.
	ترک تحصیل	دخترم چون لباس و لوازم تحریر مناسبی نداشت خجالت می‌کشید به مدرسه بره و ترک تحصیل کرد.
		پسرم دید من نمی‌تونم کار کنم ترک تحصیل کرد و میره مغازه نانوايي.
		به خاطر معلولیتم دیگه نتونستم درس بخونم و ترک تحصیل کردم.

افت تحصیلی از دیگر ویژگی‌هایی است که در فرزندان این گونه خانواده‌ها دیده می‌شود. برخی از پاسخگویان که به دلیل کار در بیرون از منزل، زمان کمتری برای انجام امور خانه داشتند، کارهایی نظیر آشپزی، نظافت منزل، نگهداری از فرزندان کوچک و یا حتی همسران بیمار خود را به فرزندان‌شان سپرده بودند. از این رو فرزندان این خانواده‌ها نسبت به سایر کودکان وقت کمتری برای درس خواندن و یادگیری داشتند. لیلا (راهنمایی، ۳۹ ساله، شاغل) دارای دو فرزند دختر می‌باشد که همسرش بعد از یک تصادف از کار افتاده است. وی در این باره می‌گوید:

"من هر روز میام سر کار، شوهرم تو خونه است دختر بزرگم از اون مراقبت می‌کنه، دختر کوچکم مدرسه میره اما بزرگه از مدرسه میاد کارهای خونه و مراقبت از باباش را به عهده داره، حالا می‌گه دیگه نمی‌خوام درس بخونم معلمها هم خیلی تذکر میدن که درساش ضعیفه باید کلاس فوق العاده بره".

مدل پارادایمی پژوهش

با مرور مکرر داده‌ها، بازخوانی مصاحبه‌ها، کدها و طبقات استخراج شده نهایتاً مشخص شد که مقوله هسته پژوهش، مضیقه اقتصادی خانوار است. همانگونه که در شکل ۱ هم مشخص شده است، خانوارهای زن سرپرست مورد مطالعه، در شرایط اقتصادی نامناسبی بسر می‌برند که این وضعیت بر بسیاری از جنبه‌های زندگی آنها سایه افکننده است. در مدل پارادایمی پژوهش نشان داده شده که زنان سرپرست خانوار از نظر برخورداری از مسکن، شغل مناسب و تحصیل، بهداشت و درمان و حتی امنیت غذایی در تنگنا هستند. ناتوانی جسمی، محدودیت خانواده برای انجام کار، پرستاری از اعضای خانواده و اجاره‌نشینی به عنوان شرایط زمینه‌ای و بی‌اعتمادی کارفرما، تبعیض در پرداخت دستمزد، احساس ناامنی در محیط شغلی و مشکلات ترکیب وظایف کار- خانه به مثابه شرایط مداخله‌گر باعث ایجاد یک محیط خانوادگی ناپایمن شده‌اند. قرار گرفتن در چنین شرایطی آنان را از یافتن شغل و درآمد مکفی، برخورداری از تحصیلات بالا و رفع نیازهای اساسی زندگی خود و افراد تحت سرپرستی آنان محروم می‌کند.



شکل ۱. مدل پارادایمی پژوهش

راهبرد کنش زنان سرپرست خانوار در برخورد با چنین شرایطی محدود شدن روابط و تعاملات اجتماعی، ترک تحصیل و شغل و صرفه‌جویی و چشم‌پوشی از خواسته‌ها و نیازهای خود و سایر اعضای خانواده است. براساس این الگوی نظری، گرچه زنان سرپرست خانوار برای حل این چالش‌ها در جستجوی شغل و کسب درآمد هستند، اما به نظر می‌رسد در نهایت در برابر مشکلات اقتصادی نوعی سازگاری نامطلوب را تجربه می‌کنند که پیامد تداوم این چرخه معیوب ناتوانی و محرومیت از حداقل‌های زندگی در چنین خانواده‌های ناایمنی در طی زمان، بازتولید انواع بیماری و ناتوانی، سوء تغذیه، حاشیه نشینی و بیکاری و در نهایت احساس ناامیدی و درماندگی می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از تحولات چشمگیر نهاد خانواده در ایران افزایش خانوارهای زن‌سرپرست است. این پدیده اجتماعی به دلیل برخی ویژگیهای اقتصادی اجتماعی، جمعیتی آن و همچنین محدودیت‌ها، موانع فرهنگی و عرفی با مسائل مختلفی همراه شده است. این مطالعه حاصل تلاشی نظری-تجربی پیرامون واکاوی وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار به شیوه نظریه زمینه‌ای بود. بدین منظور،

پس از مرور ادبیات نظری و پیشینه تجربی پژوهش، جهت شناخت نسبتاً عمیق از موضوع مورد مطالعه، روش تحقیق کیفی استفاده شد. مقوله هسته بدست آمده در این مطالعه با رویکرد نظریه زمینه‌ای، مضیقه اقتصادی خانوار می‌باشد. یکی از ویژگی‌های خانواده‌های زن سرپرست براساس نظریه زنانه شدن فقر، عدم دسترسی این زنان به مشاغل بامنزلت است. آنها یا اغلب بی‌کارند و یا دارای مشاغل پرحاشیه‌ای، نیمه‌وقت، غیررسمی و کم‌درآمد هستند. یافته‌ها نشان داد نیمی از زنان در زمان مطالعه بیکار و در جستجوی کار بودند. نیمی دیگر نیز در مشاغل خدماتی، مانند کار در منازل، رستوران و یا مشاغل خانگی مانند بافندگی و آرایشگری و خیاطی اشتغال داشتند. نتایج مطالعه به‌وضوح محدودیت‌های شغلی زنان سرپرست خانوار را نشان داد با این حال مطابق با نظریه طبقاتی و ناتوانی فقر تأثیر ویژگی‌های زنان از جمله مهارت‌ها و تحصیلات آنها در این وضعیت بی تأثیر نبود و زنان با تحصیلات پایین با مشکلات بیشتری در این زمینه مواجه بودند. مطابق با یافته‌های کاون (۱۹۹۰) و کوین (۲۰۰۳) تحصیلات پایین منجر به داشتن مهارت‌های کمتر شده و بنابراین سبب کاهش توانایی این افراد در یافتن شغل یا شغل مناسب شده است. در مقابل زنانی که سطح تحصیلات دانشگاهی دارند که البته تعدادشان در این مطالعه محدود است، به دلیل آگاهی و اطلاعات بیشتر نسبت به شرایط خود و مشکلاتشان، کمتر احساس ناتوانی در برابر برخورد با مشکلات داشتند. علاوه بر آن این گروه از زنان دارای اعتماد به نفس بالاتری در تعاملات اجتماعی، محافظت از خود در محیط کار و مهارت‌های بالاتر در حل مسئله هستند. همچنین تحصیلات بالاتر سبب افزایش توانایی افراد در یافتن فرصت‌های شغلی و بهبود وضعیت اقتصادی آنها شده است. زنانی که دارای مهارت بودند و برای مثال به آرایشگری، بافندگی و یا خیاطی اشتغال داشتند، گرچه با انواعی از مسائل مالی مواجهند اما نسبت به سایرین بهتر توانسته بودند نیازهای معیشتی خود و فرزندان را تامین کنند. این یافته بر اهمیت توانمندی زنان سرپرست خانوار تأکید می‌کند. البته این گروه از زنان به دلیل نوع کار و یا محیط کار به برخی بیماریها مبتلا می‌شوند که به دلیل هزینه‌های بالای درمان، به درمان‌های سطحی و موقتی بسنده نموده و در نتیجه ادامه کار برای آنها مشکل و سخت می‌شود.

بسیاری از زنان سرپرست خانوار با مسائل مالی فراوان از جمله مسکن و هزینه‌های درمان مواجه بودند. همانگونه که معیدفر و حمیدی (۱۳۸۶) نیز بیان کردند؛ قسمت بزرگی از دل‌نگرانی‌ها و دغدغه‌های این زنان به مشکلات اقتصادی و مسائل پیرامونی آن مانند مسکن، بیکاری معطوف می‌شود. مطالعه کردزنگنه و همکاران (۱۳۹۵) نیز نشان داد که مهمترین عاملی که باعث احساس ناامنی زنان سرپرست خانوار است، عامل فقر مالی و بیکاری می‌باشد. زنانی که با اعضای خانواده زندگی می‌کردند مشکلات اقتصادی کمتری (به لحاظ مسکن) را تجربه می‌کردند، البته چشم‌پوشی از بسیاری از نیازها و یا صرفه‌جویی زیاد در این گروه به عنوان راهبرد کنش آنها بود.

مشکل ترکیب کار-خانه که به نوعی مشکل امروز بسیاری از زنان شاغل در کشور است، از جمله مسائلی است که زنان سرپرست خانوار با آن مواجه هستند. گروهی از این زنان که به مراقبت از سایر اعضای خانوار مشغول هستند، نمی‌توانند در مشاغلی که به لحاظ مقررات اداری نیازمند حضور مرتب در طول روز می‌باشد، مشغول شوند. لذا در کارهایی که یا به لحاظ اجتماعی و یا به لحاظ دستمزی در سطوح پایین تری قرار دارند شاغل می‌شوند. تعداد نقش‌هایی که زنان سرپرست خانوار به عهده می‌گیرند تأثیر مستقیمی بر ایجاد فشارهای عصبی، تشدید اختلالات روانی و بروز بیماری‌های جسمی دارد. در واقع همسو با نظر چانت^۱ (۲۰۰۳) در مطالعه حاضر نیز در شرایطی که زنان سرپرستی خانوار را به عهده داشتند، بجای دو نان آور یک نفر این نقش را ایفا می‌کند و در مشاغل غیر رسمی که علاوه بر دستمزد کمتر، حمایت‌های قانونی نیز دریافت نمی‌کنند، شاغل هستند لذا با ابعاد مختلفی از فقر از جمله تامین نیازهای اولیه، خوراک پوشاک، مسکن، هزینه‌های تحصیلی و... مواجه هستند.

احمدنیا و قالیباف (۱۳۹۶) نشان دادند که اشتغال منقطع، الگوی رایج در میان زنان سرپرست خانوار متعلق به طبقه پایین و اشتغال دائم یا بیکاری، الگوی رایج در میان زنان سرپرست در طبقه متوسط و بالاست. در اینجا یک دور باطل وجود دارد، زنی که می‌تواند شغلی با درآمد نسبتاً خوب به دست آورد، چون مجبور است هزینه‌های مراقبت از کودکان

1 Chant

خود را پردازد، ممکن است از لحاظ مالی فلج شود. باوجود این اگر به طور نیمه‌وقت شروع به کار کند، درآمدش کاهش می‌یابد و هرگونه احتمال پیشرفت شغلی از بین می‌رود و همچنین مزایای اقتصادی دیگری را مانند حقوق بازنشستگی که کارکنان تمام وقت دریافت می‌کنند از دست می‌دهد. درصد فقر مطلق زنان سرپرست خانواده، بیشتر از خانواده‌های دارای سرپرست مرد می‌باشد.

مطابق با نظریه کنش، زنان سرپرست خانوار در تلاش مداوم هستند تا به شیوه‌های مختلف تغییری در وضعیت زندگی خود و فرزندان ایجاد کنند. در شرایط فقر و یا وضعیت اقتصادی نامناسب، زنان سرپرست خانوار مجبورند یکسری کارهایی را انجام دهند تا بوسیله آن بتوانند با وضعیتی که در آن قرار دارند کنار بیایند. در این مطالعه که تمرکز بر زنان در مرکز مشاوره سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی (ره) بود، راهبردهای کنش در بین بسیاری از زنان سرپرست خانوار فردی و نوعی سازگاری نامطلوب است. این زنان ناچارند به دلیل نداشتن مسکن، در سکونت‌گاه‌های نامناسب و حاشیه شهرها ساکن شوند، در زمان بیماری به درمانهای سنتی اکتفا کنند و یا انواع بیماریهای جسمی و روحی را تحمل نمایند. پیامد چنین شرایط و کنش‌های متقابلی نیز سوءتغذیه، داشتن تعاملات کمتر و شبکه روابط اجتماعی محدود و نهایت بیکاری و یا اشتغال در بخش‌های غیررسمی است.

یکی از اثرات این شرایط اقتصادی نامطلوب در ارتباط با تحصیلات فرزندان و همسو با نظریه ساختی-کارکردی است. در بسیاری از این خانواده‌ها به دلیل ناتوانی در تامین هزینه تحصیلی و یا دوری مکان سکونت از محل تحصیل فرزندان، آنها ناچاراً ترک تحصیل می‌کنند. در این مطالعه نیز زنان به نرفتن به مدرسه و دیر آمدن به خانه و ترک تحصیل فرزندان اشاره داشتند. فقر آموزشی سرپرستان زن و همچنین فرزندان آنها در مطالعات دیگر نیز نشان داده شده است. مومنی‌زاده (۱۳۹۳) در مطالعه خود اشاره کرده که نرخ باسوادی سرپرستان زن نصف سرپرستان مرد می‌باشد.

به نظر می‌رسد چون اکثر زنان در این مطالعه از سطح سواد پایینی برخوردار بودند، با تبعیض جنسیتی و یا سوءاستفاده از سوی کارفرما و موقعیت پایین شغلی و اجتماعی مواجه

بودند. لذا بسیاری از آنها محرومیت اجتماعی، داشتن مشارکت کمتر در شبکه‌های اجتماعی، سوء تغذیه و در نهایت یک زندگی سخت و بدون انگیزه را تجربه کرده بودند. تمام این موارد سلامت روحی و جسمی آنها را به خطر انداخته است. گرچه آنها مدام در جستجوی فرصت‌های شغلی و یا فرصت‌های بهتر برای خود و فرزندان‌شان هستند، با این حال همواره احساس درماندگی می‌کردند و شاید بتوان یکی از ویژگی‌های بسیاری از زنان سرپرست خانوار تحت پوشش نهادهای حمایتی را پرتلاش اما درمانده تلقی کرد و که به نوعی ناامنی اقتصادی را تجربه می‌کنند.

در پایان اگرچه این مطالعه به شیوه کیفی انجام شد و نمونه تحقیق تعداد محدودی از زنان سرپرست خانوار تحت پوشش را شامل شد و قابل تعمیم به جامعه بزرگتر نیست، با این حال نشان داد که بسیاری از زنان سرپرست خانوار در وضعیت اقتصادی نابسامانی بسر می‌برند. نتایج این مطالعه می‌تواند در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های حمایتی مورد توجه قرار گیرد. ضروری است تا بسترسازی برای افزایش فرصت‌های شغلی و حذف موانع فرهنگی اجتماعی اشتغال زنان، توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و فرزندان آنها از اولویت‌های اساسی سازمانهای مربوطه قرار گیرد. سطح سواد پایین و نداشتن مهارت کافی از جمله مشخصه‌های زنان سرپرست خانوار است، لذا آموزش‌های تخصصی و یا فنی و حرفه‌ای به این افراد اهمیت دارد که سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور می‌تواند در این زمینه گام‌هایی بردارد. با توجه به اینکه بخشی از زنان سرپرست خانوار از سایر اعضای خانواده نگهداری می‌نمایند گسترش مشاغل خانگی، اجرای طرح‌های دورکاری و تامین تسهیلات قانونی و اجرایی برای این طرح‌ها و کمک در نگهداری و مراقبت از اعضای ناتوان خانواده پیشنهاد می‌شود. با توجه به فقر آموزشی در این خانوارها، حمایت آموزش و پرورش در ارائه خدمات تربیتی، آموزشی و مشاوره به سرپرستان و به‌ویژه فرزندان این خانوارها پیشنهاد می‌شود.

در این مطالعه زنان تحت نهادهای حمایتی مطالعه شدند، حال آنکه بسیاری از خانواده‌ها هستند که گرچه توسط زنان سرپرستی می‌شود یا در آمارها موجود تحت عنوان مردسرپرست معرفی شده‌اند و یا اینکه تاکنون نتوانسته‌اند شرایط دریافت حمایت را کسب نمایند، لذا

شناسایی این‌گونه خانواده‌ها نیز مهم است. تعامل نهادهای حمایتی با مراکز فرهنگی و یا مذهبی، نظیر حسینیه‌ها و یا مساجد ممکن است در شناسایی این خانوارها راه‌گشا باشد.

منابع

- احمدنیا، شیرین و آتنا قالیباف کامل (۱۳۹۶)، "زنان سرپرست خانوار در تهران: مطالعه کیفی تجربیات، چالش‌ها و ظرفیت‌های آنها"، *رفاه اجتماعی*، سال ۱۷، شماره ۶۵، صص ۱۳۶-۱۰۳.
- ادیب حاج باقری، محسن، سرور پرویزی و مهوش صلصالی (۱۳۸۶). *روشهای تحقیق کیفی*، تهران، نشر و تبلیغ بشری.
- استراوس، انسلم و جولیت کوربین (۱۳۹۰). *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- افراسیابی، حسین و رقیه دهقانی دارامرود (۱۳۹۶). مطالعه کیفی ازدواج پرمخاطره در میان زنان درگیر طلاق شهر یزد، *فصلنامه مطالعات اجتماعی و روانشناختی زنان*، دوره ۱۵، شماره ۲: ۱۸۴-۱۵۵.
- افراسیابی، حسین و ساناز جهانگیری (۱۳۹۵). "آسیب شناسی تعاملات اجتماعی زنان سرپرست خانوار مطالعه کیفی شهرستان شاهین شهر"، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۴، شماره ۴، صص ۴۳۱-۴۵۰.
- بختیاری، آمنه و سیده فاطمه محبی (۱۳۸۵). "حکومت و زنان سرپرست خانوار"، *مطالعات راهبردی زنان*، سال ۹، شماره ۳۴، صص ۳۲-۴۵.
- بلداجی، تاتینا ام لیلا، فروزان، آمنه، رفیعی، حسن (۱۳۸۹). کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور و زنان شاغل خدماتی، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال یازدهم، شماره ۴۰، صص ۲۸-۹.
- پژوهشکده آمار (۱۳۹۴). *بررسی ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و سلامت خانوارهای زن سرپرست با تاکید بر سیاست‌ها و برنامه‌های پشتیبانی*. گروه پژوهشی طرح‌های فنی و روش‌های آماری.
- چارات، الکس (۱۳۸۵). *زنان سرپرست خانوار*، تهران: زیتون.

- شادی‌طلب، ژاله و علیرضا گرایبی‌نژاد (۱۳۸۳)، "فقر زنان سرپرست خانوار"، *زن در توسعه و سیاست*، شماره ۸، صص ۷۹-۷۰.
- عباس‌زاده، محمد، بنی فاطمه حسین، علیزاده اقدم، محمد باقر و علی بوداقتی (۱۳۹۵). "عوامل زمینه ساز پایداری به اخلاق پژوهش در میان دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تبریز"، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، دوره ۲۲، شماره ۱، صص ۹۸-۷۵.
- عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۱)، "ناملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی"، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۳، شماره ۴۵، صص ۳۴-۱۹.
- غفاری، مریم (۱۳۸۲)، "چند نقشی بودن زنان سرپرست خانوار، فرصت‌ها و چالش‌ها"، *پژوهش زنان*، شماره ۱۵، صص ۳۸-۲۲.
- قمرانی، امیر (۱۳۹۲)، "ارتقا کیفیت زندگی و سلامت روانی زنان سرپرست خانوار"، *مجموعه مقالات منتخب و برتر همایش‌های پنج‌گانه ارتقا سلامت اجتماعی زنان سرپرست خانوار، معاونت حمایت و سلامت خانواده اداره کل امور حمایت‌های اجتماعی*.
- کرد زنگنه، جعفر، محمدیان پستکان، هاشم و شهلا سهرابی صمیره (۱۳۹۵)، "بررسی میزان احساس امنیت زنان و عوامل مؤثر در آن (مطالعه‌ی موردی زنان سرپرست خانوار شهرستان رامهرمز)"، *مطالعات راهبردی زنان*، سال ۱۸، شماره ۷۱، صص ۱۳۰-۱۰۹.
- محمدی، زهرا (۱۳۸۵)، *زنان سرپرست خانوار*، انتشارات روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- مطیع، ناهید (۱۳۷۸)، "فرصت‌های کودکان در خانواده‌های زن سرپرست"، *یونیسف، مجله زنان*، شماره ۵۳ و ۵۴.
- معیدفر، سعید و نفیسه حمیدی (۱۳۸۶)، "زنان سرپرست خانوار و ناگفته‌های آسیب‌های اجتماعی"، *مطالعات جامعه‌شناختی*، شماره ۲۳، صص ۱۵۹-۱۳۱.
- مومنی‌زاده، ندا (۱۳۹۳). "تحلیل مقایسه‌ای در خصوص زنان سرپرست خانوار"، *مجله اقتصادی*، شماره ۳ و ۴ : ۱۲۰-۹۵.
- یوسفی سمیه، فرید ابوالفضل و روح اله مهدیون (۱۳۹۵). "شناسایی باورهای نقش جنسیتی غالب در فرهنگ‌گرد"، *فصلنامه زن و فرهنگ*، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۹۸-۸۱.

- Alkire, S. and S. Deneulin (2009), *an Introduction to the Human Development and Capability Approach: Freedom and Agency*, Published by Earthscan in the UK and USA.
- Blanon, L. (1999). *Gender, Psychological Perspective*, Allan & Bacon, Boston.
- Cevin, B. (2003). "Estimates of Poverty for SC, ST and Female-Headed Households". *The Open Anthropology Journal*, 5: 70-75.
- Chambers, R. and Conway, G. (1991) *Sustainable Rural Livelihoods: Practical Concepts for the 21st Century*. Scientific Research, an Academic Publisher.
- Chant, S. (2003) *Female household headship and the feminisation of poverty: facts, fictions and forward strategies*. New Working Paper Series (9), Gender Institute, London School of Economics and Political Science, London, UK.
- Coven, L. (1990). The Determinate and Consequences of Female-headed Household, Population Council and International Center for Research on Women. *Population Studies*, 41(1), 5-30.
- Edin, K, and L. Lein (1997). Work, welfare, and single mothers' economic survival strategies. *American Sociological Review*, 253-266.
- Esterlin, R. Angelescu, L. (2007). "Modern Economic Growth and Quality of life: Cross Sectional and Time Series Evidence", *Journal of Economic Intelligence*, 3: 186-192.
- Gimenez M (1992). U.S. Ethnic Politics: Implications for Latin Americans, *Latin American Perspectives*, 19 (4): 7-17.
- Glaser, B. and A. Strauss (1967). *The discovery of grounded theory*. Chicago: Aldine Press.
- Habbib, S. (2010), *"Quality of life and mental Health services"*. London, first Edition.
- Hwedie, Osi, & Bertha, Z. (1998). Female Headed Households in Southern Africa: Issues, Problems and Prospects. *Research Review*, 14(2): 69-73.
- Mulugeta, M. S. (2009). Determinants of livelihood strategies of urban women: The case of female household heads in Wolenchiti town, Ethiopia. Dublin: Kimmage Development Studies Centre.
- Strauss, A. and Corbin, J. (1994) Grounded Theory Methodology-An Overview. In: Norman, K.D. and Vannaeds, S.L.Y., Eds., *Handbook of Qualitative Research*, Sage Publications, Thousand Oaks, 22-23.
- Villarreal, A. and Shin, H. (2008). Unraveling the economic paradox of female-headed households in Mexico: The role of family networks. *The Sociological Quarterly*, 49(3):565-595.